

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث اجتهادی

امر به معروف و نهی از منکر و نقش

زمان و مکان در اجتهاد

حضرت آیت الله العظمی

شیخ جعفر سبحانی «حفظه الله»

«جلسه نهم»

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

- ۴ اعطای دید خاص و وسیع به فقیه
- ۵ بیع حقوق و امتیازات
- ۹ تعیین اسالیب
- ۱۰ ۱. دفاع از اسلام
- ۱۲ ۲. تعلیم کتابت به فرزند
- ۱۳ ۳. تشبیه به یهود
- ۱۴ ۴. قضاوت
- ۱۵ جمع بندی مباحث
- ۱۵ تتمه: بررسی نظر اهل سنت

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب



**اعطای دید خاص و وسیع به
فقیه**



بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على خير خلقه و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.
صفحه ۶ سه خط آخر را بیاورید. :

الرابع تأثيرهما في منح نظرة جديدة نحو المسائل.

یکی از چیزهایی که زمان و مکان اثر می‌گذارد و به فقیه، دید خاص و وسیعی می‌دهد؛ منح به معنای دادن است. زمان و مکان سبب می‌شود که فقیه دیدش در مسائل، وسیع و گسترده شود؛ درحالی که قبل از این زمان دارای چنین دیدی نبوده است.

بيع حقوق و امتيازات

مثلاً سابقاً علمای ما، خیلی از بیع‌ها را جایز نمی‌دانستند؛ مثل بیع حقوق یا بیع امتیاز. در واقع می‌گفتند که بیع از دو چیز ملموس واقع است. مبادله مال بمال؛ لذا بیع حقوق یا امتیاز را جایز نمی‌دانستند؛ اما بعد از آنکه جهان تکان خورده و دنیا با این موضوعات سروکار دارد؛ امتیازفروشی و امتیاز خریدن، حقوق را فروختن و حقوق را خریدن، همه اینها را تحت احل الله الیبع و حرم الربا می‌دانند. در واقع، حکم عوض نشده است؛ بلکه دید فقیه باعث شده است که در موضوع، یک نوع گسترش پیدا کند.
عبارت را ببینید:

كان القدماء ينظرون الى البيع بمنظار ضيق و يفسرونه بنقل الاعيان و انتقالها و لا يجيزونها على ضوئها بيع المنافع و الحقوق، غير ان تتطور الحيات و ظهور حقوق جديدة في المجتمع الانساني و رواج بيعها و شرائها حتى بالفقه الى

اعاده النظر فی حقیقه البیع و جوزوا بیع الامتیازات و الحقوق العامة حتى المنافع.

شما اگر کتاب‌های شهید را مطالعه کنید؛ هرگز اینها را جایز نمی‌دانستند. فقط متمسک بودند به بیع، مبادله مال بمال، یعنی مبادله عین به عین، در حالی که الان، مسئله‌ای خیلی رایج است. من کتابی را نوشتم. ده سال زحمت کشیدم و کتابی را نوشتم و امتیازی دارم. امتیاز چاپ آن را واگذار به کسی می‌کنم و مبلغی را می‌گیرم. این از نظر قدما، بیع درستی نیست؛ اما از نظر عقلای عالم، درست است. من یک زحمتی در ده سال کشیدم و این زحمت را در مبادله خلاصه می‌کنم و امتیاز را به آن کتاب‌فروشی واگذار می‌کنم نه غیر او.

همه جهان با برق می‌گردد. هنگامی که می‌خواهند برق بکشند، پول امتیاز می‌گیرند و حق امتیاز به شما می‌فروشند. این بیع، بیع درستی است. مثال‌های دیگری هم می‌زنیم. سابقاً علما می‌گفتند که اگر کسی مالک زمین شد، آنچه که در این زمین معدن هست؛ معدن را هم مالک می‌شود.

فرض کنید یک هکتار زمین را مالک شدید، اگر در این هکتار، مقداری معدن نفت و طلا و نقره‌ای یافت شد؛ مال مالکش است. سابقاً چنین بود. انسان یملک الارض و ما تحت الارض اما الان این مسئله به گونه دیگری است. سابقاً اگر کسی زمینی را می‌خرید، اگر می‌توانست از تحت الارض استفاده کند تا چهل متر [می‌توانست] اما الان اگر بخواهد استفاده کند، تا هزار متر هم استفاده می‌کند. می‌توانیم بگوییم اگر کسی مالک زمین شد و زیر این زمین معدن نفتی است؛ مال این فرد است؟ خیر. مالکیت، مالکیت عرفی است. عرفاً اگر کسی مالک زمینی شد، ده متر، بیست متر، سی متر اگر معدنی هست مال

اوست اما آنی که در اعماق زمین است و با این زمین هزار متر فاصله دارد؛ این مربوط به فرد نیست؛ بلکه مربوط به حکومت است. اینجا زمان و مکان در دید فقیه اثر گذاشته است. حق امتیاز، اشکالی ندارد. حقوق اشکالی ندارد.

اینجا هم دید فقیه ایجاب می کند که مالکیت یک امر عرفی است. من زمینی را مالک هستم، تا بیست متر مال من است؛ اما آنچه که در اعماق زمین من است و در واقع از میلیاردها دلار، سر در می آورد؛ این عرفی نیست. آقایی که اینجا نشسته است؛ می گوید یک مثال سومی هم بزن. چشم.

عرض کنم، خانه خودم، هوای خانه مال من است. کسی حق ندارد در هوای خانه من، تصرف کند. درختی را پرورش بدهد و هوای خانه مرا بگیرد یا بتواند یک بالکنی در جزء حیات من بزند؛ من مالک زمین هستم و مالک هوا [هستم]. هوای در دو کیلومتری، آن را هم مالک هستم؟ خیر. آنجا اگر بخواهد هواپیما رد بشود، از من اجازه نمی گیرند؛ از دولت و حاکم اجازه می گیرند.

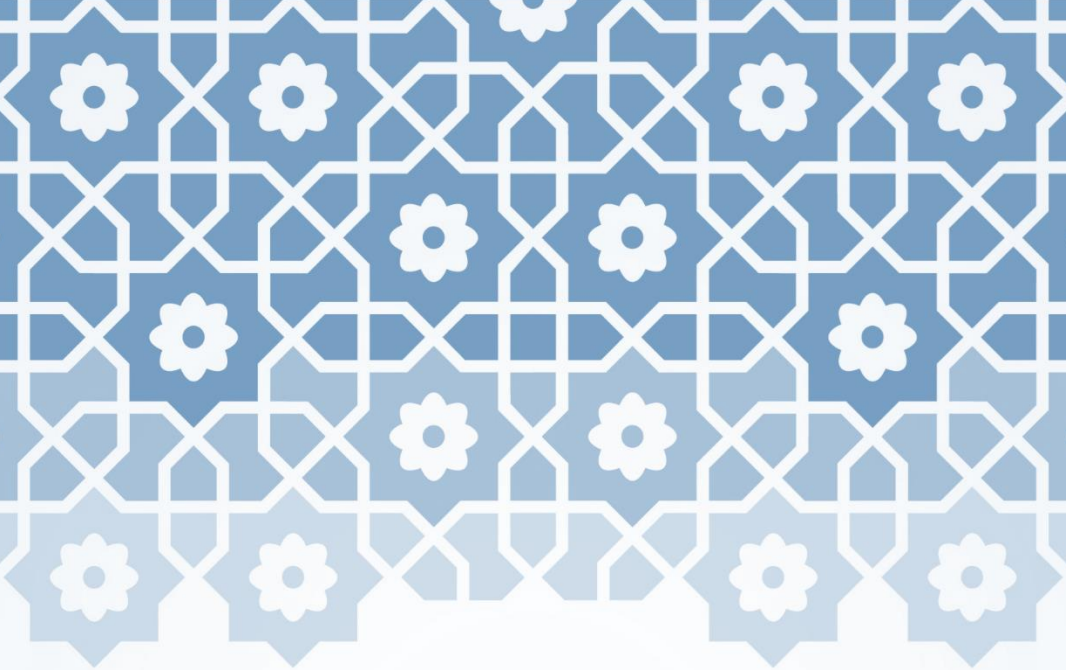
تمام اینها اثر گزاره زمان و مکان در دید فقیه است؛ بنابراین، آقایان ملاحظه کنید، آن دو اصل صدمه نخورده است. دو اصل کدام است؟ عرض کردم؛ شارع خداست و احکام پیغمبر اکرم، حلال الی یوم القیامه. آن چه که در واقع، نسبت به فقیه دگرگونی ایجاد می کند؛ رؤیت خاصی و فکر خاصی و تدبیر خاصی [است]؛ بنابراین، مثال هایی که عرض کردیم؛ شما می توانید برای این مثال ها، مثالی پیدا کنید.

ملاحظه بفرمایید:

فتی القدما بان الانسان یملک المعدن المركوز فی ارضه تبعاً
لها من دون ای قید او شرط، و کان الداعی من وراء تلك
افتوی هو بساطه الوسائل المستخدمه لذلك. چاه کن فقط

می توانست سی متر بکند. و لم یکن بمقدور الانسان الانتفاع
الابمقدار ما یعد تبعاً لأرضه، و لكن مع تقدم الوسائل
المستخدمة للاستخراج، استطاع ان یستلط علی اوسع مما
یعد تبعاً لها. / در ۲۰ متری اگر چیزی هست مال من است. /
و اما الخارج عنها فهو اما من الانفال او من المباحات التي
یتوقف تملكها علی اجازة الامام. و لیست هذه النظرة
الشمولیه مختصة بالفقه بل تعم اکثر العلوم.

تا اینجا چهارتا را عرض کردیم و به الخامس بر می گردیم. البته بعداً همه را
به صورت اجمالی خواهیم گفت. تا حال چند تا را خواندیم؟ یادداشت بفرمایید.
اول عرض کردیم که زمان و مکان در موضوع اثر می گذارد. دوم اینکه زمان و
مکان در ملاک اثر می گذارد. سوم اینکه زمان و مکان در اجرای حکم اثر
می گذارد. چهارم را امروز خواندیم که زمان و مکان به فقیه، یک دید جدیدی
می دهد؛ هم در بیع امتیاز و هم در بیع حقوق و هم در این مسائلی که عرض
کردم. تبعیت، تبعیت عرفی است و لذا هواپیمایی که در چند کیلومتر بالا پرواز
می کند؛ من مالک آن نیستم که اجازه بدهم یا ندهم.



تعین اسالیب



آخرین چیزی که داریم [این است که] زمان و مکان در تعیین اسالیب اثر می‌گذارد. تعیین اسالیب یعنی چه؟ یعنی اگر بخواهیم اسلوب حکم را اجرا کنیم، چه رقم اجرا کنیم؟ زمان و مکان در اسلوب اجرای حکم اثر می‌گذارد. الان مثال‌هایی برای آن می‌زنیم.

۱. دفاع از اسلام

یک، اتفاق الفقها و العلماء بر اینکه دفاع از بیضه الاسلام واجب است. خدایی نکرده، هر موقع اسلام به خطر افتاد، باید زن و مرد و پیر و برنا باید به جنگ متجاوز بروند و نگذارند که اسلام ضربه ببیند. این مسئله، مسلم است. دفاع عن بیضه الاسلام و از واقع اسلام اما اسلوب دفاع، فرق می‌کند. سابقاً اگر می‌خواستیم از کشورمان دفاع کنیم؛ دفاع ما با شمشیر بود، با نیزه بود، با تیر بود؛ اما اینها الان به درد می‌خورد؟ قرآن که می‌فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه»^۱، این سر جایش است؛ اما اسلوب اجرایی، بستگی به زمان و مکان دارد. دیگر الان دوره شمشیر و نیزه و تیروکمان نیست. الان مسئله زره‌پوش است. مسائل دیگر، هواپیماهای نظامی است و.... قرآن نیامده انگشت بگذارد. اگر می‌گفت و اعدوا لهم ما استطعتم من سیف. شما می‌گفتید که سیف الان به درد نمی‌خورد. فرمود و استطعتم من قوه. این قوه در زمان پیغمبر و امیرمؤمنان، سیف و تیروکمان بود؛ الان اما وسائل دیگر است.

اسلوب دفاع فرق کرده است. زمان و مکان اصل قاعده را به هم نزده است. شارع خداست. حلال محمد، حلال الی یوم القیامه اما این آیه را الان

۱. سوره انفال، آیه ۶۰

اگر بخواهیم دفاع کنیم، اگر بخواهیم پیاده کنیم؛ تیر و کمان الان به درد نمی‌خورد. در آخر آیه، اسمی از اسب برده است. و بالرباط الخیل. «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل»^۱، این به‌خاطر این بود که در آن زمان، خیل، یعنی اسب‌های رزمنده، وسیله‌ی خیلی محکمی برای جنگ بودند. از این نظر [بوده است] و الا قانون کلی را قبلاً گفت. چه گفت؟ ما استطعتم من قوه؛ بنابراین ما باید زمان و مکان را همان طوری که امام فرموده است؛ در دید مجتهد بگذاریم و اما تأثیر در اصل حکم نمی‌گذارد. گاهی مثل پنجمی دید وسیع می‌دهد و گاهی همان‌طور که الان می‌گوییم؛ در اسلوب عوض می‌کند.

ملاحظه بفرمایید:

الخامس، تأثیرهما فی تعیین الاسالیب. ان هناک احکام شرعیاً لم یحدد الشارع اسالیبها بل ترکها مطلقه کی یختار منها فی کل زمان ما هو اصلح فی التنظيم تتاجا و انجع فی التقویم علاجاً، و الیک بعض الامثله:

۱. الدفاع عن بیضه الاسلام قانون ثابت لا یتغیر و لکن الاسالیب المتخذة لتنفيذ هذا القانون، موكوله الی مقتضیات الزمان التي تتغیر بتغیره و لکن فی اطار القوانين العامه. فلیس هناک فی الاسلام، اصل ثابت الا امر واحد، آن کدام/ است]؟ و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه. و اما غیرها، (بقیه اسلوب است. اسلوب‌ها فرق می‌کند.)

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

می‌گویند جناب نادر وقتی می‌خواست با هند بجنگد، هند دارای فیل‌های رزمنده‌ای بود؛ اما جناب نادر از لشکرش، چنین فیلی نداشت؛ اما به عقلش رسیده، به او گفتند که فیل از آتش می‌ترسد. او دستور داد که تمام کسانی که رزمنده هستند و سواره نظامی هستند، آتشی را بر سر بگیرند و در مقابل فیل‌ها قرار بدهند و این سبب شد که همهٔ اینها فرار کنند. در هر زمان، حاکم باید ببیند که این قانون را چگونه می‌تواند پیاده کند.

۲. تعلیم کتابت به فرزند

مثال دوم را می‌زنم و دیگر عربی‌اش را نمی‌خوانیم. اسلام می‌فرماید که «للولد علی الوالد حق، ان یحسن ادبه و یحسن اسمه و یعلمه الکتابه.»^۱ این، در روایت است. زمان سابق، کتابت چه رقم بود؟ دویست سال قبل در این مدرسه چگونه بود؟ قلم نی بود. سالیان درازی با قلم نی می‌نوشتیم؛ اما الان این چنین است؟ اسلام می‌گوید یعلمه الکتابه اما اسلوب کتابت، آیا نی است؟ قلم‌های آهنین است؟ خودنویس است؟ تختهٔ سیاه است؟ یا اصول دیگر که الان آمده است؟ اسلام نمی‌تواند مصداق را منحصر بکند و الا ابدی نمی‌شود. ...

ابدیت اسلام این است که رنگ را نگذاشته است، مقید نکرده است. فقط گفته است: ان یعلمه الکتابه اما تعلیم کتابت امروز، با فضای مجازی هم می‌شود و این نشانهٔ ابدیت و خاتمیت اسلام است. اگر تحدید می‌کرد [این‌گونه نبود].

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶ (أبواب أحكام الأولاد، باب ۶۰، ح ۳)؛ کنز العمال: ۴۵۱۹۱



۲. نشر العلم و الثقافه اصل ثابت فی الاسلام، و اما تحقیق
ذلک و تعیین کیفیتة فهو موكول الی الزمان، فعنصر الزمان
دخیل فی تطبیق الاصل الكلی حسب مقتضیات الزمان.

۳. تشبه به یهود

هنگامی که پیغمبر اکرم در مدینه آمد؛ یهود سه طائفه عظیم در مدینه داشتند. می دانید که یهودیان، محاسن را طویل و سفید دارند. مسلمانان، کم و نادر بودند. پیغمبر اکرم برای اینکه مسلمانان از یهود امتیاز پیدا کنند، فرمود «غیروا الشیب^۱»، خضوا الشیب. حنا ببندید؛ اما چه زمانی گفت؟ زمانی که در مدینه، سه طائفه عظیم یهودی بود؛ بنی قریظه بود، بنی نضیر بود و دیگری اما زمان امیرمؤمنان، همه اینها یا کوچ کرده بودند یا کشته شده بودند. اصلاً در مدینه، یهودی باقی نمانده بود الا نادر. آیا در اینجا هم هست؟ حضرت علی فرمود خیر. اگر پیغمبر فرموده بود غیروا الشیب، چون در آن زمان، از مسلمانان كانوا قُلاً، قل یعنی قلیل «فاما الآن ضرب الاسلام بجرانه.» الان، پرچم اسلام، خیمه اسلام، جهان را گرفته است. دیگر نیازی نیست که شما حتماً خضاب کنید. الامر و ما اختار. هر کس دلش می خواهد خضاب کند و دلش می خواهد سفید نگه دارد. این تشبه بالكفار را من دیگر نمی خوانم.

^۱ اشاره به حکمت هفدهم نهج البلاغه که حضرت فرمود: (وَسُئِلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) "غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ"؟ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ، فَأَمَّا الآنَ وَ قَدْ اتَّسَحَ نِطَاقُهُ وَ صَرَبَ بَجْرَانِهِ؛ فَأَمْرٌ وَ مَا اخْتَارَ.)

۴. قضاوت

چهارم این است که ۵۰ سال پیش، ۶۰ سال پیش، تمام دادگستری‌ها، قاضی‌شان فرد بود. یک قاضی، پرونده را رسیدگی می‌کرد و حکم می‌داد؛ چون شیطنت بین مردم کم بود؛ اما الان در خود زمان در دنیا، شیطنت زیاد شده است. یک پرونده ممکن است شیطنت مختلفی داشته باشد. جوانب مختلفی داشته باشد. یک قاضی نمی‌تواند همه پرونده را ببیند و قضا بکند و لذا در اینجا می‌گوییم قضاء الجمع.

اسلام نه فرد و نه جمع را گفته است. اسلام، قاضی را گفته که به حق حکومت کند و اما آیا قضاوتش، قضاوت فرد باشد یا قضاوت جمع، این را به عهده زمان گذاشته است. ببینید:

ان روح القضاء الاسلامی هو حماية الحقوق و صیانتها، و
كان الاسلوب المتبع فی العصور السابقه هو اسلوب القاضی
الفرد، و قضائه علی درجه واحده قطعیه.

اما الان چطور؟ قضاوت فرد تبدیل به قضاوت جمع شده است. اگر حکم کرد، قابل اعتراض است. استیناف دارد. در استیناف هم اگر حکم، محکوم شد؛ بعضی از پرونده‌ها را می‌تواند به دیوان عالی ارجاع دهد. همه اینها، مقتضیات زمان است. اسلام نه فرد را گفته است و نه جمع را گفته است؛ نه یکی را گفته و نه دو تا را. بستگی دارد به آن کیفیت پرونده و تشخیص حاکم اسلامی.

و كان هذا النوع من القضاء، مؤمنا لهدف القضاء ولكن اليوم،
لما دب الفساد الی المحاکم و قل الورع، اقتضی الزمان ان
یتبدل اسلوب القضاء الی اسلوب محکمه القضاة الجمع و
تعدد درجات المحاکم حسب المصلحه الزمانیه التي اصبحت

تقتضی زیادہ الاحتیاط، و قد ذکرنا کیفیتہ ذلک فی بحوثنا
الفقیہیہ.

آیا باز ہم داریم؟ بلہ.

جمع بندی مباحث

فزیدة القول، یک خلاصہ گیری می کنیم از درس چندروزہ:

۱. اولاً، ان عنصری الزمان و المكان لا تمسان حصر التشریح فی اللہ سبحانہ اولاً و لا کرامہ الکبریات و الاصول الشرعیہ ثانیاً. دو اصل، محترم است.

۲. دو، عنصر زمان، تأثیر در موضوع می گذارد.

۳. عنصر زمان و مکان، در ملاکات اثر می گذارد.

۴. عنصر زمان و مکان در کیفیت اجرای حکم، اثر می گذارد.

۵. عنصر زمان و مکان به فقیہ دید جدید می دهد.

۶. عنصر زمان و مکان، اسلوبها را عوض می کند. سابقاً با قلم نی، الان

با قلم خودنویس و هكذا.

هذا کله فی تاثیرهما فی الاجتهاد و استنباط الاحکام الفرعیہ

و اما تاثیرهما فی الاحکام الحکومیہ، ان شالله فردا می آید.

فسیوافیک البحث فی البحث التالی.

تتمه: بررسی نظر اهل سنت

اینجا، ما یک تتمه ای داریم و آن این است که علمای اهل سنت، اگر

خاطرتان باشد؛ اوایل با ما هماهنگ بودند. می گفتند احکامی که از قرآن استفاده

می‌شود؛ عوض نمی‌شود؛ اما احکامی که آن‌ها را احکام اجتهادی می‌گفتند؛ از قیاس، استحسان، سد الذرایع، از اینها استفاده کردیم، زمان و مکان در اینها اثر می‌گذارد. این را از همان کتاب مصطفی الزرقا المدخل، کتاب خوبی است. اولش را خواندیم. واقعاً گفتند که احکام اساسیه، عوض بشو نیست. احکام اساسی چیست؟ ما استفاد من القرآن و السنه اما احکامی که فقیه با محاسباتی درست کرده است؛ در زمان و مکان عوض می‌شود.

مخالفت اهل سنت در عمل

متأسفانه، با اینکه به ما این را می‌گویند؛ در اینجا مخالفت کردند. همه آقایان می‌دانیم که الطلاق مرتان، فامساک بمعروف او تسریح باحسان، سه طلاق باطل است. باید طلاق بدهد. عده نگه دارد. بعداً ازدواج کند. طلاق بدهد. ازدواج کند. طلاق بدهد. باید سه طلاق باشد تا حرام ابدی باشد. حتی تنکح زوجا غیره. این حکم اسلام است. الطلاق مرتان^۱، بعد از آنکه دو بار طلاق داد؛ فامساک بمعروف، نگه دارد او تسریح باحسان، طلاق سوم، ابدأ حرام می‌شود. حتی تنکح زوجا غیره محلل، بعداً می‌تواند بگیرد.

اما زمان پیغمبر، سه طلاق، یک طلاق بود. اگر مرد می‌گفت که انت طالق ثلاثا، پیغمبر یک طلاق حساب می‌کرد. بعد از پیغمبر، دوران ابابکر، آن هم اگر مردی عصبانی می‌شد و می‌گفت انت طالق ثلاثا؛ می‌گفت یک طلاق است. خلیفه دوم هم اگر شش سال اول، مردی می‌آمد و می‌گفت زخم را سه طلاقه کردم؛ می‌گفت یک طلاق است؛ اما بعد از شش سال، جناب خلیفه

۱. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۲۹: الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ

یک تصویری کرد. گفت مردم عادت کردند که تندتند، سه طلاقه کنند و ما می‌گوییم یک طلاق است.

برای اینکه اینها را گوشمال بدهیم که دیگر سه طلاقه نکنند. ما باید گوشمال بدهیم. چطور گوشمال بدهیم؟ اگر گفت سه طلاق دادم؛ می‌گوییم بله سه طلاق. و لذا از زمان عمر بن خطاب، سه طلاق که یک طلاق بود؛ سه طلاق حساب شده است و حال آنکه می‌گویند بله جناب خلیفه مصلحت دید که جامعه را ادب کند و این جامعه، سه طلاقه ندهد؛ آمد گوشمال کرد. گفت حالا که شما جایی که اسلام به شما مهلت داده است؛ این مهلت را نمی‌پذیرید، من هم شما را ادب می‌کنم و سه طلاقتان، سه طلاق است و دیگر حق ندارید او را بگیرید حتی تنکح زوجا غیره.

نقد

ما می‌گوییم آقایان، شما هنوز مرکبتان خشک نشده است. به ما گفتید احکام اساسیه عوض نمی‌شود. احکام اجتهادیه عوض می‌شود. این جزء احکام اساسیه است. آیه را بخوان. الطلاق مرتان بعد از مرتان، کلام سوم، فامساک بمعروف، بگیر یا تسریح باحسان، طلاق سوم را بده و برو سراغ کارت. نباید مصلحت‌انگیزی سبب بشود که حکم الله قرآن را عوض کنی. اینجاست که ما می‌گوییم اینها اشتباه می‌کنند.

البته آنهایی که خوش فکر هستند؛ مثل ابن القیم^۱، می گوید نه واقعاً شایسته نبود که خلیفه این کار را بکند. حقش بود که خلیفه از راه دیگر وارد شود و آن این است که اگر کسی، زنش را سه طلاقه کند؛ شلاقش بزند. اگر می خواست مردم را ادب کند، از این راه ادب می کرد؛ نه اینکه حکم شرعی را عوض کند. ما معتقدیم، با کمال احترام به فقه اهل سنت می گوئیم این طور تفسیر تأثیر زمان و مکان، برخلاف قانون و دو اصل است. الشارع هو الله تبارک وتعالی، یکی هم حکم الشرع باقی الی یوم القیامه. الطلاق مرتان، بعداً فامساک بمعروف او تسریح باحسان، طلاق سوم و تمام. اینها می گویند نه مصالح ایجاب کرده است بر اینکه مردم را ادب کند. بگوید حالا که شما به حرف ما گوش نمی دهید؛ چشم. سه طلاق، سه طلاق است. چشمت کور شود، دندانن نرم بشود. این سه طلاقه است و حق نداری او را بگیری.

ملاحظه بفرمایید:

قد ظهر مما ذکرنا ان قول بتاثير عنصر الزمان و المكان يجب ان يحدد بما لا يمس كلامه الاصلين السابقين. (دو اصل ما کدام است؟ بخوانید.) حصر التقنين بالله سبحانه، دو تعدید الاحکام الشرعیه غیر انه و ما یفسر التأثير بنحو خاطی و هو

۱. شمس الدین ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن ایوب الزرعی دمشقی الحنبلی (۲۹ ژانویه ۱۲۹۲ تا ۱۵ سپتامبر ۱۳۵۰ م / ۶۹۱ هجری قمری - ۷۵۱ هجری قمری) معروف به ابن جوزیه (ع) فقیه، متکلم و نویسنده معنوی مهم قرون وسطی بود. ابن قیم به مکتب فقهی اهل سنت حنبلی تعلق دارد، که او را «یکی از مهم ترین متفکران خود» می دانند، وی از شاگردان و شاگردان ابن تیمیه است، وی در سال ۱۳۲۶م به همراه استاد خود به دلیل مخالفت با سنتهای رایج آن زمان در حبس معروف ابن تیمیه در ارگ دمشق زندانی شد.

تغییر الاحکام الشرعیه حسب المصالح الزمیه و بهذا یبرر مخالفة بعض الخلفاء للكتاب و السنه، قائلان بان للحاکم الاخذ بالمصالح و تفسیر الاحکام علی ضوء المصالح و لنقدم نموذجا. دل الكتاب و السنه علی بطلان الطلاق ثلاثا و انه یجب ان یکون طلاق واحده بعد الاخری، یتحلل بعدهما رجوع او نکاح. فلو طلق ثلاثا مرة واحده او کرر صیغه، بگوید انت طالق، انت طالق، انت طالق؛ لا یحسب الا کلاما واحدا. لقد جرى علیه رسول الله و الخلیفه الاول و کان صلی الله علیه و آله لا یمضی من الطلاق الثلاث، الا واحده منها و کان الامر علی هذا الی سنة من خلافة عمر، فقال عمر بن خطاب: ان الناس قد استعجلوا فی امر قد كانت لهم فیه اناه؛ در اینجا گشایشی داشته است. حالا نمی خواهند از این گشایش استفاده کنند، چشمشان کور، دندانشان نرم، سه طلاقشان، سه طلاق [می شود].

فلو امضینا علیهم، فامضاه علیهم. ان من المعلوم ان استخدام الرأی فیما فیه نص من الكتاب او سنه، امر خاطئ؛ این خطاست. فلو صح استخدامه، یادتان هست؟ گفت در احکام استنباطیه، قیاس، استحسان، سد الذرایع، فتح الذرایع، قول صحابی، (در اینها می توانیم اثر گذاری کنیم؛ اما قرآن نه؛ با اینکه این را می گویند؛ اما در اینجا این مسئله را صحیح می دانند.) ولما کان ذلك یمس کرامه الخلیفه، جاء الآخرون یمرون عمله بتغییر الاحکام بالمصالح و المفاسد و یعب ابن القیم احد المتحمصین لهذا الموضوع قال: لما رأی

عمر بن الخطاب ان مفسدة تتابع الناس في ايقاع الطلاق لا تندفع الا بامضاءها على الناس و رأى مصلحة الامضاء اقوى من مفسدة الايقاع. امضى على الناس و جعل الطلاق ثلاثا ثلاثا.

ما در مقابل چه می گوئیم؟ صفحه ۹ را ببیاورید:

يلاحظ عليه ان ابطال الشريعة امر محرم، لا يستباح باى عنوان. فلا يصح لنا تغيير الشريعة بالمعايير الاجتماعية من الصلاح والفساد و اما مفسدة تتابع الناس في ايقاع طلاق الثلاث، فيجب ان تدفع بطريق آخر.

آن این است که اگر سه طلاقه می کرد؛ شلاقش می زدند. دو نفر را، سه نفر را شلاق می زدند؛ دیگر سه طلاقه نمی کرد. نه اینکه شریعت را عوض کند. والعجب ان ابن القيم توجه الى ذلك و قال، می گوید بله بهتر بود که خلیفه راه دیگری را انتخاب می کرد.

كان اسهل من ذلك، کدام؟ تصویب الطلاق ثلاثا، چه کند؟ ان يمن الناس من ايقاع الثلاث و يحرمه عليهم. چطور؟ و يعاقب بالضرب و التأديب من فعله لان لا يبا المحذور الذى يترتب عليه ثم نقل عن عمر بن الخطاب؛ (این در اواخر عمرش پشیمان شده بود که من چرا چنین کردم. نقل بر اینکه) ندانته على التصويب، قال عمر بن الخطاب: ما ندمت على شيء مثل ما ندمت على ثلاث.



تا اینجا بحث ما دربارهٔ تصرف زمان و مکان در احکام فردیه [بود] اما یک بحثی داریم [تحت عنوان] تأثیر زمان و مکان در احکام حکومتیه که این بیشتر نظر امام است. این اولی، جای بحث نیست. عمده همین است که ایشان می‌گویند در دوران حکومت، زمان و مکان در احکام حکومتی تأثیر دارد. آقایان صفحه ۹ و ۱۰ را مطالعه بفرمایید. ببینیم نظر حضرت امام در اینکه زمان و مکان در احکام حکومتیه اثر می‌گذارد، چگونه است؟

اقسم بالله و آیاته و مشعل الحج و میقاته، ابدأً نظر ایشان این نیست که حکم عوض بشود. حکم سر جایش است. آن دو اصل ابدأً چکش خور نیست. خواهید دید بر اینکه تقدیم احد الحکمین علی الحکم الآخر لاجل قاعدة لاضرر و لا ضرار. لاجل قاعدة الحرج. در واقع اگر دو حکم با هم ناسازگار شد؛ یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد و علاج تعارض می‌کند ان شاء الله تبارک و تعالی.

فردا یکشنبه است و درس ما هست. دوشنبه، وفات حضرت جواد سلام الله علیه است. منافات ندارد که هم درس بخوانیم و هم عرض ادب کنیم به آستان مقدس جواد الائمه سلام الله علیه. بهترین عبادت در ایام شهادت هم همین درس است و بحث است و مطالعه است. صدوق می‌فرماید بهترین عبادت در شب‌های ماه رمضان، حتی در شب‌های قدر، مباحثه است و مذاکره علمی است؛ بنابراین اگر ما دوشنبه درس خواندیم؛ شهریه ما را قطع نکنید! ما احترام می‌گذاریم به ائمه و در واقع می‌خواهیم در این ایام کلام ائمه را بفهمیم ان شاء الله تبارک و تعالی. دوشنبه بحث ما تمام است و ما مرخص می‌شویم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.